

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۱۰

فصل ۲: ۱-۱۳

آیه حفظی برای ۱۴ ماه مارچ سال ۲۰۲۴

رومیان ۱۱: ۳۳

۳۳ چه عظیم است عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر دور از اندازه گیری است احکام او و فوق از کاوش است طریق های وی!

آیه حفظی برای ۴ ماه آپریل سال ۲۰۲۴

رومیان ۱۱: ۳۳

۳۳ چه عظیم است عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر دور از اندازه گیری است احکام او و فوق از کاوش است طریق های وی!

قرائت کلام: لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی باز بفرمائید، و فصل ۲: ۱-۱۳ را

بخوانید.

۱ و در سال دوم سلطنت نبوکدنصر، نبوکدنصر خوابی دید و روحش مضطرب شده، خواب از وی

دور شد.

۲ پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان را بخوانند تا خواب

پادشاه را برای او تعبیر نمایند و ایشان آمده، به حضور پادشاه ایستادند.

۳ و پادشاه به ایشان گفت: «خوابی دیده ام و روحم برای فهمیدن خواب مضطرب است.»

۴ کلدانیان به زبان آرامی به پادشاه عرض کردند که «پادشاه تا به ابد زنده بماند! خواب را برای

بندگان بیان کن و تعبیر آن را خواهیم گفت.»

۵ پادشاه در جواب کلدانیان فرمود: «فرمان از من صادر شد که اگر خواب و تعبیر آن را برای من

بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شما را مزبله خواهند ساخت.

۶ و اگر خواب و تعبیرش را بیان کنید، بخششها و انعامها و اکرام عظیمی از حضور من خواهید یافت. پس خواب و تعبیرش را به من اعلام نمایید.»

۷ ایشان بار دیگر جواب داده، گفتند که «پادشاه بندگان خود را از خواب اطلاع دهد و آن را تعبیر خواهیم کرد.»

۸ پادشاه در جواب گفت: «یقین می‌دانم که شما فرصت می‌جوئید، چون می‌بینید که فرمان از من صادر شده است.

۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام ننمایید برای شما فقط یک حکم است. زیرا که سخنان دروغ و باطل را ترتیب داده‌اید که به حضور من بگوئید تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگوئید و خواهم دانست که آن را تعبیر توانید نمود.»

۱۰ کلدانیان به حضور پادشاه جواب داده، گفتند، که «کسی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود، لهذا هیچ پادشاه یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امری را از هر مجوسی یا جادوگر یا کلدانی بپرسد.

۱۱ و مطلبی که پادشاه می‌پرسد، چنان بدیع است که احدی غیر از خدایانی که مسکن ایشان با انسان نیست، نمی‌تواند آن را برای پادشاه بیان نماید.»

۱۲ از این جهت پادشاه خشم نمود و به شدت غضبناک گردیده، امر فرمود که جمیع حکیمان بابل را هلاک کنند.

۱۳ پس فرمان صادر شد و به صد کشتن حکیمان برآمدند؛ و دانیال و رفیقانش را می‌طلبیدند تا ایشان را به قتل رسانند.

دعا: دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

مقدمه و مرور: فصل دوم کتاب دانیال نبی در مورد ظهور و سقوط امپراطوری های بزرگ جهان به ما تعلیم می دهد. یک فصل دقیق نبوتی است یعنی آینده را از زمان دانیال به دقت پیشگویی می کند با کاربردهای فراوان برای ما در زمان حال. در کتاب دانیال می توانیم تمام تاریخ بشر را تا برقراری

پادشاهی عیسی مسیح بر جهان بخوانیم. در دانیال فصل دوم ما جامع ترین تصویر پیشگویی از تاریخ بشر را در عهد عتیق پیدا می کنیم.

فصل دوم کتاب دانیال ۳۰ تا آیه اول را می شود به دو قسمت تقسیم کرد. از آیه ۱ تا آخر ۱۳ نبوکدنصر خوابی می بیند که جزئیاتش را فراموش می کند. می شود اسم این قسمت را گذاشت خواب فراموش شده. و سپس در آیات ۱۴ الی ۳۰ دانیال فراموش نشدنی را می بینیم.

حالا، اینجا مشکلی وجود داشت. غیر از اینکه خود نبوکد نصر جزئیات خوابش را فراموش کرده بود، در ضمن نبوکد نصر به حرفها و تعبیر های متخصصینش هم اعتماد کامل نداشت. چون آنها بلد بودند هر خوابی را به یک صورت کلی تعبیر کنند که به هر شرایطی بخورد و کسی نتواند مچشان را بگیرد که تعبیر شما اشتباه بوده است. و این قبلا برای نبوکد نصر پیش آمده بود. پس برای مطمئن شدن از صحت تعبیر کارشناسانش چالشی سخت در مقابلشان می گذارد.

۵ پادشاه در جواب کلدانیان فرمود: «فرمان از من صادر شد که اگر خواب و تعبیر آن را برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شما را مزبله خواهند ساخت.

نبوکد نصر می گوید: هم باید خواب را به من بگوئید و هم تعبیرش را. و گر نه می فهمم که می خواهید به من دروغ بگوئید و همه تان را می کشم.

مطالعه امروز: یعنی برای نبوکد نصر این یک آزمون بود که از صحت تعبیر خواب توسط کارشناساتش مطمئن شود. وقتی آنها شروع به گفتن خواب با جزئیاتش کردند، پادشاه خوابش را بیاد می آورد و سپس می توانست از درستی تعبیر آنها هم مطمئن شود.

اگر توانستند هم خواب و هم تعبیرش را بگویند آن موقع، آیه ۶، و اگر خواب و تعبیرش را بیان کنید، بخششها و انعامها و اکرام عظیمی از حضور من خواهید یافت. پس خواب و تعبیرش را به من اعلام نمایید.»

خدا کاری کرده بود که خود نبوکدنصر جزئیات خوابش را فراموش کند تا نتواند هیچگونه کمکی به کارشناسان دربارش بدهد و بدین ترتیب ناتوانی و فریبکاری حکمت و دانش بابلیان را به پادشاه آشکار سازد. و در ضمن در وسط این ناتوانی حکمت انسانها، توانائی حکمت الهی که خدا به دانیال می دهد نمایان می شود.

این مغزهای متفکر دربار پادشاه دوباره درخواست خود را تکرار می کنند چون عاجز بودند. راه دیگری نداشتند. حقیقت را نداشتند. بنابراین حرف خودشان را تکرار می کنند.

۷ ایشان بار دیگر جواب داده، گفتند که «پادشاه بندگان خود را از خواب اطلاع دهد و آن را تعبیر خواهیم کرد.»

ولی نبوکد نصر به آنها اعتماد نمی کرد. مسلماً قبلاً تجربه ای بدی با این افراد داشته بود.

۸ پادشاه در جواب گفت: «یقین می دانم که شما فرصت می جوئید، چون می بینید که فرمان از من صادر شده است.

۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام ننمایید برای شما فقط یک حکم است. زیرا که سخنان دروغ و باطل را ترتیب داده اید که به حضور من بگوئید تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگوئید و خواهم دانست که آن را تعبیر توانید نمود.»

نبوکد نصر در واقع به آنها می گوید: شما می خواهید وقت تلف کنید تا خشم من فروکش کند. ولی اینطور نخواهد شد. من بر سر حکمی که داده ام ایستاده ام.

۱۰ کلدانیان به حضور پادشاه جواب داده، گفتند، که «کسی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود، لهذا هیچ پادشاه یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امری را از هر مجوسی یا جادوگر یا کلدانی پرسد.

این حکمای دربار نبوکد نصر به عجز خود اعتراف می کنند. نبوکد نصر نگران آینده خودش و امپراطوری اش بود. ولی تنها جایی که می شود حقیقت آینده را دانست در کتاب مقدس است که الهام خدای راستین است. طالع بینی و فال بینی فقط به روحهای شریر در زندگی شما جا پا می دهند.

۱۱ و مطلبی که پادشاه می پرسد، چنان بدیع است که احدی غیر از خدایانی که مسکن ایشان با انسان نیست، نمی تواند آن را برای پادشاه بیان نماید.»

در اینجا از نبوکد نصر انتقاد می کنند که خواسته اش منطقی نیست. هیچ پادشاهی چنین درخواستی را از حکمای دربارش نمی کند. و می گویند که فقط از ماوراء طبیعه می شود چنین اطلاعاتی را بدست آورد.

۱۲ از این جهت پادشاه خشم نمود و به شدت غضبناک گردیده، امر فرمود که جمیع حکیمان بابل را هلاک کنند.

و در اینجا خشم نبودکد نصر به اوج خودش می رسد. هم مضطرب خوابی بود که فراموش کرده بود. و هم از حکمای دربارش خشمگین بود که نمی توانستند حقیقت را به او بگویند و در ضمن از او انتقاد هم می کردند.

۱۳ پس فرمان صادر شد و به صدد کشتن حکیمان برآمدند؛ و دانیال و رفیقانش را می طلبیدند تا ایشان را به قتل رسانند.

نبوکد نصر فرمان را صادر می کند که همه حکیمان دربارش را بکشند. و به دنبال دانیال و دوستانش هم بودند چون آنها هم جزو حکیمان شمرده می شدند. ولی چون هنوز کارآموز می بودند با آن گروه که به حضور نبوکد نصر رفته بودند، نیامده بودند. و بدین جهت بدنبالشان می گشتند.

و تمام این وقایع صحنه را برای آمدن دانیال به حضور پادشاه و سرافرازی او و برتری و جلال خدای دانیال آماده می کردند.